



m.ilbeigi@yahoo.fr

نوشته ها و ترجمه های پراکنده



کامیلیو تورس : ضد شورش یا جنگ انقلابی [8]

۲۴۵

نکته را خاطر نشان ساخت : " کسانی وجود دارند که از این فکر حمایت می کنند که : یک پایگاه ، عارت از منطقه ایست که می توان در نهایت ایمنی و در یک مقیاس وسیع و بزرگ ، آنرا بنا نهاد . چنین محکی ، درست بنظر نمیرسد . این محک ، از پربهاء دادن مخالفه آمیز نیروهای خاص ما سرچشمه می گیرد ؛ و هیچ پایگاهی وجود ندارد که مطلقاً قابل اعتماد باشد . به همین دلیل است که نمی توان و نباید به هیچ امر بلند پروازانه و دست و پاگیری دست یازید که ، در صورت ضرورت ، در عزیمت ما ایجاد اخلال نماید " (مقاومت پیروز خواهد شد ، تروثونگ شین) .

قبلاً ، قدم به قدم ، توضیح داده ایم که یک جنبش مسلحانه می تواند ، بطور تدریجی ، ابتکار عمل را بدست گیرد تا جائیکه عملیات تهاجمی - کسه خصیصه مشخص و متمایز کنند . ادامه حیات مسلحانه از تدافع استراتژیکی می باشد (۹) - را بر پا دارد . وقتی که یک جنبش انقلابی ، به یک تدارک و آمادگی خوب در میان مناطق روستائی خود توفیق می یابد - نظیر توفیقی که MIR و E.L.N (۱۰) بدست آورده اند - ، فقط اشتباهات استراتژیکی - نظیر خود ثابت نگه داری و استعمال شیوه تاکتیکی که بی اثر بود نشان ، به بر پا شدن محور تاکتیکی دشمن کمک می کنند - ، قادرند نابودی این جبهه های چریکی را ، در مدت زمانی کمتر از یکسال ، توضیح بدهند .

بدون اینکه در اینجا به جزئیات این وقایع بپردازیم - هرچند ناگزیریم که تاریخچه نبرد های شجاعانه ای را از قلم بنید ازیم که چریکهای پروئی به آن دست یازیده اند ، نظیر یوهارینا و سایر حملات به اردوگاههای " رنجر " ها - ، به نقل خلاصه ای از چند سند مربوط به این کشور برادر ، اکتفاء می نمایم . برای تحدید حد و دگرگدن ، و مهتر اینکه برای شناختن

طل این شکست سخت ، کافیسست که عناصر اصلی شیوه های پیشنهاد شده در طول این کتاب را مورد توجه قرار دهیم .

Voz Rebelde (صدای شورش) ، ارگان مخفی جنبش چپ انقلابی (MIR) پرو ، در شماره مخصوص دسامبر ۱۹۶۶ خود ، نتیجه گیری زیر را استخراج می کند :

" از طرف دیگر ، در اظهاریه استراتژیکی و تاکتیکی خود ، ما برپا داشتن همزمان عملیات را در آغاز (مبارزه) ، همچون یک نیاز و توقع اجتناب ناپذیر ، مورد توجه قرار نمی دادیم از تجزیه و تحلیل بعمل آمده در جریان نشست مربوط به مبارزه جنگ چریکی سانترو ، این نتیجه بدست آمد که شکست های متحمل شده بوسیله رفقای ما ، بطور کامل ثمره جنگندگی موثر نیروهای سرکوب زمینی ، هوایی و دریائی — با قدرت هرچه تماثر تجهیز شده — نبوده است ؛ بلکه بطور عمده ناشی از اشتباهات تاکتیکی خود واحدهای چریکی میباشد . . . وانگهی ، با اعلام حضور فرمانده لوئیس دولا پوآنته ، دبیر کل جنبش ، در این منطقه ؛ یک خطای بزرگ مرتکب شده ایم . در اینوقت ، دشمن تمام توجه خود را به ایمن منطقه متمرکز کرد ، و منطقه ای که قرار بود نیروی عقبدار (بایشت جبهه م) را تشکیل دهد ، بصورت خط اول جبهه تغییر شکل داد . با این وجود ، ترتیب دفاعی منطقه ، میدان مین ها ، و فعالیت چریکها ، مدت های طولانی مانع از ورود نیروهای سرکوب گردید ."

در همین سال (۱۹۶۶) ، وزارت دفاع پرو ، گزارشی تحت عنوان " واحدها چریکی در پرو و سرکوب آنها " را بچاپ رساند که ما در زیر ، قسمت هایی از آنرا بدون کم و کاست نقل می کنیم :

" مزآپلادا ، یک منطقه کوهستانی است که بر پایه های دامنه سلسله

جبال آند قرار گرفته و حاشیه آن ، با منطقه پر درخت (ولایت کنوانسینو، ایالت کوزکو) ارتباط دارد ؛ طول آن در حدود شصت کیلومتر و عرض آن در حدود ۲۰ کیلومتر می باشد . ارتفاع متوسط آن از سطح دریا ، در حدود سه هزار و هشتصد متر می باشد ؛ در حالیکه چهار دره ای که آنرا احاطه کرده اند بطور متوسط دارای هزار متر ارتفاع (از سطح دریا ۱۰۰ م) می باشند این منطقه توسط لوئیس دولا پوآنتسه اوسه دا

(Luis de la Puente Uceda) ی مارکیست ، بعنوان پایگاه عطیات اخلاص گرانه در سرتا سر کشور ، بعنوان مرکز واحد چریکیس پاشاکوتک ، انتخاب شد . با نیروهای نظامی ، یک آشیانه کنترل بر شعاع دره ها بر پا کردیم ، بنحویکه منطقه مژآپادا در احاطه قرار گرفت ؛ با تعداد کوچکی از افراد ، که محل ها را - (محل های) که تصرف شان برای عطیات ضروری بود - اشغال کردند . همانطوریکه پیش از اینها (در موارد مشابه) نیز عمل شده بود ، قبل از آغاز عطیات ، به کمک پخش تراکت ها و انتشار برنامه های رادیویی بزبان کیشوا ، یک فعالیت قانع کردن و اعلام خطر دادن به جمعیت را دنبال کردیم و از اینها دعوت بعمل آوردیم که از منطقه عطیات دور شوند و از انجام هر نوع کمکی به چریکها امتناع ورزند همینکه عمل محاصره کردن تکمیل شد ، اولین مرحله عطیات را آغاز کردیم : ماموریت های شناسائی زمینی و هوایی ، تجسس کوره راهها و مین برداری از آنها ، تعیین محل و موضع کردن اردوگاههایی که وجود شان برایمان روشن و مسلم بود . در ۹ سپتامبر (۱۹۶۵) ، اولین درگیری با چریکها - که کمینی در سر راه یک گشتی از واحد " کوندور (لاشخور بزرگ) " بر پا داشته بودند - بوقوع پیوست ؛ پنج تن از باغیان بقتل رسیدند ، و دوتن از افراد گشتی (ارتش) بر اثر

انفجار مینی که توسط اخلاص گران برجا گذاشته شده بود، مجروح شدند. در ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۵، پنج واحد از ارتش، با تمرکز توجه شان به يك نقطه مشترک، بطرف قلعه "مزآپلادا" به جنبش پرداختند. در همین روز، واحد "کوندور" به اردوگاه شماره ۶ حمله کرد که دو چریک کشته شدند. . . . واحد ارتش، پس از نابودی اردوگاه، به توقیف سلاحها، مهمات، آذوقه و لوازمی که در آنجا انبار شده بود، پرداخت. در ۲۴ و ۲۵ (سپتامبر)، واحد "پلنگ"، بر اثر غافلگیری، اردوگاههای شماره ۳ و ۴ واقع در بخش "اوکویامبا" را شجاعانه به تسلیم واداشت. در عصر روز ۲۵، اخلاص گران، حمله‌ای را بمنظور تسخیر مجدد اردوگاه شماره ۴، برپا داشتند. در جریان این اقدام، سه تن از چریکها از پای درآمدند و بقیه پا به فرار گذاشتند. . . . نیروی هوایی، بمنظور فلج کردن و فریفتن یاغیان، در هنگام روز به يك مقدار بمباران مبادرت ورزید. . . . خمپاره اندازهای سنگین ۱۲۰ میلیمتری، در هنگام شب، به شلیک آتش بمنظور زلزله کردن و بسته آوردن پرداخت تا آنها را وادار کند که خود را بحالت آماده باش نگه دارند (یعنی مانع تمرکز فکر و استراحت چریکها شوند. م). ارتش، با نبردهای کوچک متعددی مواجه می شود، و خود را در زیر آتش تیر اندازان ماهر آنها مشاهده می کند. — که جراحات سبکی در بین سربازان ما بوجود می آوردند. آنها قادر نبودند که برای مدتی طولانی از درگیری با ما اجتناب ورزند، حلقه های محاصره تنگ تر شده بود، و ده تا از اردوگاههای آنها نابود گردیده بود. — چیزی که تمام منابع آنها را بسا محدودیت مواجه میکرد. در ۲۳ اکتبر، در يك کارخانه آره کشی، واقع در نزدیکی قریه "آمایامایا"، از میان کشته شدگان، هویت اجساد لوئیس دولا پوآنته اوسه دا، راول اسکوبار (Raoul Escobar) (

ورون توپایاشی (Ruben Tupayachi) مشخص میگردد . از میان گشتی ها (ی ارتش) سه تن کشته می شوند " . در مورد عملیات در " سیرای مرکزی " ، همان گزارش نظامی چنین شرح میدهد :

" در این منطقه بزرگ پوکوتا - ساتیپو ، از سال ۱۹۶۳ به اینطرف ، مورد هدف نفوذها ، تبلیورها و نظامی کردن های کمونیستها قرار داشته است .. گیله ر مولوباتون میل (Guillermo Lobaton Mille) و ماکزیمو ولاندو گالسوز (Maximo Valando Galvez) روسای شورش کمونیستی بوده اند که واحد چریکی توپاک آمارو را در این منطقه سازمان داده و رهبری می کردند . پیشروی بطرف پوکوتا و انتی هالا موئی - در آنجا نیکه ما مهمترین اردوگاههای چریکها را تعیین محل و موضع کرده بودیم - ، آغاز می شد بدلیل اشکالات غیر قابل حلی که در آن زمان - بخاطر طبیعت میدان عملیات - ، وجود داشت ، دستور تغییر جهت داده شد به این منظور که عملیات متوجه به یک نقطه ، متحقق گردد روزهای اول و دوم اوت ، پس از یک سلسله بمباران کردنها و خمپاره اندازیهای منطقه توسط نیروی هوایی ، حملاتی برای تسخیر پوکوتا برپا می شود ؛ پوکوتا ، پس از یک مقاومت جدی ، سقوط می کند سرخ ها ، دست و پای خود را بطرف انتی هالا موئی جمع می کنند و هشت کشته برجا می گذارند . ما به نابود کردن پایگاهها مشغول می شویم گروهها (ی ما) راه خود را بطرف انتی هالا موئی ادامه میدهند ، وقتی به آنجا میرسند ، محل را خالی (از چریکها) می یابند ؛ انبارها و مواضع نبرد (سنگرها ، تونل ها و سایر استحکامات) را - که بوسیله چریکها برپاشده بود - ، نابود می سازند . افراد ما ، خود را بطرف اردوگاه

شوانتی عقب می‌کشند ؛ با نجاتی که بنظر می‌رسید دو گروه از واحد چریکی "تویاک آمارو" بهم‌گرویده بودند . در اینوقت فرمانده عملیات تصمیم می‌گیرد که با سرعت هرچه تماثر ، پایگاه چریکی شوانتی را که در حدود سه هزار متر ارتفاع از سطح دریا و در کنار چشمه های رودخانه آناپانتی قرار داشت ؛ بخاطر وجود موقعیت مسلط ، ورود بان دشوار بود ؛ گیاهان و درختان پر پشت داشت ؛ و زمین آن ، دارای پستی وبلندیهای بسیار بود - ، مورد حمله قرار دهد . عملیات مبتنی بود بر مانوری در حول يك نقطه مشترك . فقط پنج روز برای راه پیمائی باقی مانده بود و کمانده های شجاع (ما) ، در این فاصله ، صد و سی کیلومتر از میان جنگل ، بروی زمینهای پست و بلند و ارتفاعات بزرگ را پیمودند ، یعنی بطور متوسط ۲۶ کیلومتر در روز راه پیمائی کردند که برتر از میزان راه پیمائی در يك مرحله ، بروی زمینهای معمولی است - که در حدود ۲۴ کیلومتر در روز می‌باشد . اینها وقتی که به محل رسیدند ، فقط سلاحهای خود را به همراه داشتند ، انیفورمهایشان پاره پوره شده بود ، کفشی بر پاهایشان باقی نمانده بود ، در مدت ۶ روز فقط غذای پیش‌بینی شده برای دو روز را صرف کرده بودند ، زیرا که فرمانده واحد ، بطور اختیاری ، هرگونه تماس را دیوئی را قطع کرده و تقاضا نکرده بود که از راه هوا به واحدش آذوقه رسانده شود ، بدلیل اینکه بر اثر ظهور هلیکوپتر در هوا ، حضورشان (برای چریکها) افشاء نگردد . ساعت چهار و نیم بعد از ظهر است ، اردوگاه شوانتی دیده می‌شود . فرمانده واحد ، برای محاصره کردن پایگاه اقدامات لازم را بعمل می‌آورد و با گشتی فرماندهی (چریکها) ، مسابقه سر می‌گذارد همینکه عملیات خاتمه یافت ، ما در شوانتی ، یک سیستم مراقبت بر پا می‌کنیم برنامه ناله کردن و بستوه آوردن

نهایی... در طی ماه اکتبر، گروههای ما عملیات جاده صاف کنی را در سومونورو دنبال می کنند و باقیمانده واحد چریکی را از اینجا - که هنوز می توانست بروی يك مقدار از حمایت روستائیان حساب کند - بیرون می ریزند. تحت فشار آمدن ارتش، چریکها، سومونورو، آخرین پناهگاه خود را در يك اقدام ناامیدانه برای خروج از منطقه عملیاتی - رها می کنند... از يك پایگاه بطرف پایگاه دیگر تغییر محل میدهند، ولی بطور مداوم، مورد هدف برنامه زله کردن و بستن آوردن قرار دارند. آنها در روزه ۲ نوامبر ماپیشی ویاری را ترک کرده، بطرف شوماهوآئی و بعد بطرف اوآنتا برآه می افتند - که روزهای ۲۸ و ۲۹ در اینجا می مانند - و از نوبه شوماهوآئی بر می گردند تا بطرف ماپیشی ویاری و نوآته به راه پیمائسی بپردازند. گروه رزمی "برق آسا" اول شوماهوآئی را محاصره می کند و بعد با سرعت، در ۹ دسامبر بطرف نوآته برآه می افتد، پیام رسانان را دستگیر کرده و چریکها را غافلگیر می کند، هشت تن از آنها را از پسای در می آورد. عملاً تمام راههای فرار مسدود شده اند. گروهها (ی ارتش)، هر بار حلقه محاصره را تنگ تر می کنند تا اینکه در ۷ ژانویه ۱۹۶۶، کیلر مولوباتون و چند نفری که به همراهش بودند، بهنگام درگیری با یکی از گروههای رزمی، در حوالی رودخانه استوزیکی، کشته می شوند.

گزارش مورد بحث، در مورد واحد چریکی "خاویه هرود" متعلق به ارتش رهائی بخش ملی که بوسیله هسگور به خار (Hector Bejar) رهبری میشد، چنین می نویسد:

"قهر مسلحانه در ۲۵ سپتامبر ۱۹۶۵، در قریه شایی آغاز می شود... اطلاعات مکتسبه اینطور نشان میداد که پایگاه عملیات خرابکارانه در ولایت مار (ایالت آیاکوشو) - و دقیق تر اینکه در مثلث متشکله بوسیله

رودخانه های توروپامابا ، پامپاس و اپوریماک - ، مستقر شده است . . . در روز ۳ دسامبر ، پس از انتقال قسمت عمده گروهها از راه هوا و زمین ، يك عملیات عظیم محاصره بوسیله واحدهای زیر : تحقق یافت . این واحدها ، اقدامات متعدد (چریکها) را برای استقرار کمین ها خنثی کردند . واحد "گردونه" ، بایک پیشروی سریع ، پایگاههای چریکها در سوکوس و میوک - که اخلاگران در آنجا مقاومت نشان میدادند - را بتصرف خود درآورد ، و سه نفر بقتل رسید ."

سر انجام ، گزارش نظامی ، در مورد واحدهای چریکی آیاباکا و هوآکابامبا ، چنین اشاره می کند :

" دستگیری ۶ چریک در بین ۱۸ اکتبر و ۱۵ نوامبر ، حضور واحد چریکی "مانکوکاپاک" را در آیاباکا ، مورد تأیید قرار داد . این کانون جدید و خطرناک چریکی ، قبل از اینکه بتواند اقدامات شوم خود را آغاز کند ، میبایست نابود گردد . . . در ۱۱ دسامبر ۱۹۶۵ ، سه واحد ، با عطف توجه خود به يك نقطه مشترك ، یعنی به سرونکرو - محلی که بعنوان پایگاه عمده واحد چریکی بفرماندهی گونزالو فرناندز کاسکو (Gonzalo Fernandez Casco) مورد شناسائی قرار گرفته بود - ، جنبش خود را آغاز کردند . این واحدها در جریان عملیات جاده صاف کنی ، به اردوگاههای سان سیاستین ، پاتویپادرا ، ال ایندیو و سان پدرو رسیدند ؛ مقدار بسیار مهمی آذوقه ، مهمات و تجهیزات پیدا کردند . طی رغم فعالیتهای شدید گشتی ها ، که تا پایان دسامبر ۱۹۶۵ طول کشید ، دسترسی به چریکها غیر ممکن جلوه کرد . اطلاعاتی که متعاقباً بدست ما رسید ، نشان میدهد که آنها بطرف اکواتور فرار کرده و در حال

خاضر، با نامهای دیگری در این کشور بسر می‌برند . . .

نتایج کلی : . . . ما به اخلاطگران و به سایر عناصر خرابکار نشان داده‌ایم که برای یک نیروی ارتش کاملاً مجهز، هیچ منطقه غیر قابل نفوذ در کشور وجود ندارد. نقل خلاصه‌ای از این گزارش، بطرز شایان توجهی، هدفهای بزبان نیامده هر يك از دو طرف متخاصم را بمعرض نمایش میگذارد: "مناطق امن"، بمنظور استقرار اردوگاههای دائمی و پایگاههای چریکی که برگردان آنها، نقاط ثابت نگه داری است؛ در آنجائیکه ضد چریک، تهاجمات کلاسیک متوجه به یک نقطه خود - (تهاجماتی که با رشد ناچیز آن واحدهای چریکی (م) که نمی‌توانستند متوقف شوند - را برپا میدارد (۱۱) - بر عکس، می‌توان از خود پرسید که بروی میدانهای مختلف السطوح و جنگلی، چگونه تعداد ده، صد یا بیشتری از واحدهای نیروهای ارتشی توفیق می‌یابند که توجه خود را به یک نقطه (یعنی به واحد چریکی) - که مداوماً تغییر محل میدهند و بر اثر سیلان روانی، خود را تکمیل می‌کند - معطوف کنند.

وقایع تأیید می‌کنند که در ثابت نگه داری، در عدم سیال بودن و در فقدان هماهنگی عملیات تمام جبهه‌های مسلح است که اشتباهات تعیین کننده M.I.R را می‌توان جستجو کرد. اگر باین اشتباهات، تاکتیکهای ناقص و معیوب را که به موقعیت قبل از تماس دائمی لطمه‌ای وارد نمی‌کرد، اضافه کنیم، آن شکست‌ها، بشیوه‌ای مقنع، قابل توضیح خواهند بود (۱۲). از طرف دیگر، با تکیه کردن به ناچیز بودن کارآئی عمومی واحدهای چریکی پیرونی در عملیات غافلگیرانه‌شان، این فکر در ما راه پیدا می‌کند که شاید کافی می‌بود که با متفرق و پراکنده کردن دشمن - بدون تاکتیک تکمیلی کمین‌های نابودگرانه (همانطوریکه در مورد واحدهای چریکی

کلمبیائی ، ونزوئلایی و گواتمالائی پیش آمد)) - و با دست و پا جمع کردن مداوم خود ، (این واحدهای چریکی پروئی) به حالت " ادامه حیات مسلحانه " برسند و خود را در همین وضع ، نگه دارند. ولی با اعمال چنین شیوه‌هایی ، آیا ممکن بود که بتوانند از این مرحله (ادامه حیات مسلحانه)^{ته} پا بیشتر بگذارند ؟

بدینگونه ، واحد چریکی E.I.N ، با اینکه - نه در سطح ملی و نه در سطح منطقه‌ای - ، از يك سطح سازماندهی سیاسی مشابه با M.I.R بر خوردار نبود ؛ با اینحال ، بخاطر کمتر ساکن بودن ، با تعداد کمتری از چریک ، در چند هفته فعالیت خویش ، خود را به اعدام کردن دو مالک بزرگ در سبیرای آياکوشو و به چند نبرد مختصر دیگر ، محدود کرد . به این عوامل ، این امر را باید اضافه کرد که ضد چریک در جنوب و مرکز سرگرم بود - در آنجائیکه واحد های چریکی M.I.R ، فعالیت بسیار بزرگی را کسترش داده بودند - ؛ همین امر ، به این گروه مسلح (یعنی به E.I.N) و همچنین به واحد چریکی مانکوکاپاک در آياکابا ، امکان داد که قبل از تهاجم ضد چریک ، (بقول اصطلاح بکاربرد شد بوسیله بعضی از رفقای پروئی)) : به " نیروی عقبدار بپردازند " .

برای اینکه ما را به پرداختن به طرح ساده از پیش ساخته روشنفکرانه متهم نکنند ، در خصوص کمین های نابودگرانه - تنها شکل اساسی رحله برای واحدهای چریکی - ، باید یاد آور شده و تکرار کنیم که لازم نبود بطور منظم و سلسله وار ، مین های الکتریکی یا مین های " هدایت شونده " یا مین های تماسی ، مورد استعمال قرار گیرد . این شیوه عطیاتی که بوسیله هر جبهه مسلح بعنوان محور تاکتیکی انتخاب شود ، نارسائی ها را - با وسیع ترین حد امنیت - پر می کند ، بهترین اثرات روانی را ببار

می آورد ، برنامه زله کردن و بستویه آوردن را درهم می شکسته و له می کند ، امکان آذوقه گیری واحد چریکی را فراهم میسازد و خصیصه واقعی نابود گرانه و فرساینده مبارزه چریکی را بسرعت نمایان و آشکار می کند .

تکرار کنیم تا زمانیکه برنامه جاده صاف کنی لاینقطع خاتمه نیافته است ، واحد های چریکی نخواهند توانست از مرحله " ادامه حیات مسلحانه " پا فراتر نهند و فقط يك اوضاع و احوال فوق العاده و استثنائی ، قادر خواهد بود که رشد نیروهای چریکی را - که برای تشکیل يك ارتش توده ای لازمست - اجازه دهد . مهم تر اینکه ، وقتی که چنین نیروهائی پا به عرصه وجود گذاشتند ، در صورتیکه موقعیت قبل از تماس دائمی به آنها تحمیل شود ، بسرعت - همانطوریکه برای هوک ها و انقلابیون مالزی پیش آمد (۱۳) - ، بجانب رکود سوق داده خواهند شد . هر ارتشی که ابتکار عمل را از دست بدهد ، با خطر نابود یا متلاشی شدن مواجه است ، زیرا که خود را مجبور می بیند که در يك موضع منفعل (Passive) باقی بماند و خود را از آزادی عمل خویش محروم می کند . " (مسائل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی - مائوتسه تونگ) .

با اینکه (در مبارزات چریکی در پرو) ، " حداقل لازم " رعایت نشده بود ، ولی بعضی از پروئی ها ، علل اصلی شکست را در فقدان يك " حزب توده ای " در " اشتباهات مربوط به سازماندهی " و در " فقدان روشنگریهای تئوریک " مشاهده می کنند . خطر چنین موضع گیریهای اینست که تجربه را مسخ می نمایند ، چیزی را که قسمت اعظمش ، يك امر نظامی است ، به سیاست محدود می سازند (۱۴) . (اینگونه واحدهای چریکی) ، بدون اینکه به نماهای استراتژیکی ، تاکتیکی و تکنیکی توجه

داشته باشند ، چیزی شبیه به يك حزب ((مالزی . . . فیلیپین
اندونزی . . .)) را پیشنهاد می کنند که روستاییان ، کارگران ، خرده
 بورژواها ، نظامیان و غیره را در کنار هم خواهد چید - نوعی تضمین
منحصر بفرود برای يك مبارزه مسلحانه ، که می کوشد از طریق راه پیمائی ،
 با ترن انقلاب و سرعت جهنمی اش ، سابقه بگذارد . باری ، موقعیت
 مشابهی - " از نظر شیمیائی ، ناب و خالص " - را در پرو ، در ۱۹۶۵ ،
 به تصور در آوریم : هفینکه خلق ، بنحو وحشیانه و خشن ، مورد سرکوب
 جسمی و روحی قرار گرفت ، چگونه و تا چه مدت ممکن بودتواند " بطرز
 وسیع و با قهر ، انقلابی " بماند ؟ آنهم در حالتی که جبهه های مسلح
 (یا پیشاهنگ) ، بطوری در پی - در مدت زمانی که هیچوقت از ۶ ماه
 تجاوز نمی کرد - ، نابود یا متلاشی و پراکنده میشدند . و اگر مسئله ،
 بعنوان پیش شرط ، اینست که (خلق) از عامی ترین روستائی گرفته تا
 رهبران را " به آگاهی یافتن واداشت " ؛ در اینحال ، عملیات " کاتالیزه "
 کننده جبهه های مسلح بچه دزدی می خورند ؟

حمایت توده ها ، يك شرط اساسی است ، ولی وقتی در قضیه غلو می کنیم
 که آنرا بعنوان شرط منحصر بفرود تلقی می نمائیم . پس از اعمال توجه خاص
 به ضرورت مناطق تهیه و تدارک شده ، يك جبهه متحد ، و - بطور بسکه
 بعدا خواهیم دید - به ایجاد مفصل های حتمی و اجتناب ناپذیری
 بین شهر و روستا ((تلاشی که فقط احزاب یا سازمانهای انقلابی می توانند
 آنرا بخوبی به انجام برسانند)) ، می توان امیدوار بود که با چنان تعبیرها
 و پهلوی و مشکوکی (که شرط منحصر بفرود آغاز مبارزه مسلحانه را ، حمایت
 وسیع و همه جانبه تمام طبقات و اقشار خلق می پندارد . م) ، کمتر مواجه
 شویم . با اینهمه ، کسانی که سازمان سیاسی M.I.R را بعلت

"فقدان ارتباط های واقعی و مشخص با توده های خود را نماینده آنها می دانست" ، مورد بازخواست قرار می دهند - و بعنوان مثال این امر را نمایان می سازند : "همینکه رهبران اصلی قیام مسلحانه از پای در آمدند ، توده ها از جای خود نجنبیدند" ، و دلیل می آورند که : " . . . پيشاهنگان چپ برايشان توضیح نداده بودند که قیام مسلحانه چه زیست غیر از تداوم سیاست از طریق وسایل دیگر . . ." و غیره - ، انرژی خود را در جدال های لفظی عصبانی کننده ، هدر می دهند و این کار ، مانعشان خواهد شد که در جهات دیگر به جستجو بپردازند . بدینگونه ، اینها - حتی زمانی که تکرار می کنند که "جنگ ، تداوم سیاست است از طریق وسائل دیگر" - ، "جنگ خلقی" را ، با تکیه کردن کورکورانه بروی يك سیاست شکلی - در آنجا یکه دخالت های امور نظامی را ((هر قدر کم هم که باشد)) ، مورد تجزیه و تحلیل قرار نداده اند - ، معیوب و ناقص جلوه می دهند (۱۵) .

به همین دلیل ، اخطار تروتسکی هنوز دارای ارزش است ، او در نوشته های نظامی (۱۶) خود چنین می گوید : " يك پیش داوری وجود دارد که براساس آن ، از تشبیه های انقلابی ممکنست ببین " تبلیغ و ترویج " تشکیل شود : اینست احساس کسانی که از خارج به قضاوت می پردازند . اگر انقلابیون ، این فکر را از آن خود کنند ، به کار بینهایت خطرناکی دست یازیده اند . معنای این حرف اینست که اینها از تجربیات ما درس نیاموخته اند . قدر مسلم ، بدون تبلیغات ، خلق يك ارتش - چنه انقلابی باشد یا نه - ، امری غیر ممکن است . ولی تبلیغات ، فقط يك جز " قضیه است " .

خلاصه اینکه ضد چریک همانگونه که با تهاجم های متوجه به يك نقطه ،

و بوسیله برنامه زله کردن و بستویه آوردن ، از ادامه حیات واحد های خود را ثابت نگه داشته (Auto-fixées) ، مانعیت بعمل می آورد ؛ بهمان نحو ، از سرپازگیری و رشد تشکیلات واحد های چریکی ، مانعیت بعمل خواهد آورد .

با مطالعه تمام اثرات مستقیم یا جانبی موقعیت قبل از تماس دائمی بروی واحد های چریکی است که ما عناصر يك معادله را که هر جنبش مسلح امریکای لاتینی ، قبل از تصور رسیدن به (مرحله) " تدافع استراتژیکی " ، باید آنرا حل کند - پیدا می کنیم . ثابت نگه داری پایگاههای چریکی باید با يك رشد عالی و با اولین تشکیلات ارتش توده های همراه باشد . ولسی برای رشد کردن ، قبل از هر چیز ، لازمست که محور تاکتیکی دشمن را از کار انداخت ؛ و همزمان با این ، او را مجبور کرد که نیروهای خود را متفرق و پراکنده کند (۱۷) .

يك جنبه چریکی ، قبل از هر چیز برای بسیج توده ها و برای جلب توجه سرتاسر کشور - با ضربه زدن به ضد چریک تا جائیکه روحیه جنگندگی اش بطور جدی مورد مخاطره قرار گیرد - ، مبارزه می کند ؛ و فقط در این هنگام ، وقتیکه ارتش توده های وجود دارد ، باید برای خلق پایگاههای چریکی - که تاسیس آنها از نظر روانی و سیاسی ، منفع يك بسیج همگانی ، عمل خواهد کرد - اقدام نمود . اگر خلاف این عمل شود ، به جنگ کلاسیکی مبادرت ورزیده ایم که مخالف با اصول جنگ دراز مدت بوده و بطرز اجتناب ناپذیری مناسب بیلتزس کریگ (Blitzkrieg) (۱۸) دشمن خواهد بود . " از طرف دیگر ، استراتژی ، تاکتیک را معین می دارد . اگر استراتژی ، يك جنگ دراز مدت را نشانه گرفته است ؛ در تاکتیک ، باید از نبرد های تعیین کننده - که مناسب حال ما نیستند - ، اجتناب نمود ؛

و بهد بنگونه نیروهای خود را نذخیره کنیم * (مقاومت پیروز خواهد شد — تروینگ شین) ،

باید باز بروی این نکته اصرار و تاکید نمائیم — تا کاملاً روشن شده باشد — که در حال حاضر ، يك واحد چریکی نباید هیچگاه خود را مستقر نماید ؛ بلکه باید — با گشودن يك گوره راه ، بمنظور اینکه ضد چریک چاره ای جز این نداشته باشد که خط سرخ را دنبال کند — بطور منظم ، تغییر محل دهد . با این شیوه ، واحدهای چریکی ، بجای اینکه نیروی خود را ، با دفاع کردن از يك محل یا يك قلمرو ، هدر بدهند ، خواهند توانست چیزی را بمورد اجراء بگذارند که امروز بدرستی " بینوم" (۱۹) تاکتیک حیاتی يك واحد چریکی نام گرفته است ، (یعنی) : کمین نابودگرانه با مواد منفجره صدادار و دست و پا جمع کردن سازنده (۲۰) .

واحدهای چریکی امریکای لاتین اگر می دانستند که در حال حاضر در مناطق دارای نفوذ ، جز تدابیر ایمنی چیز دیگری وجود ندارد ؛ این مانع از آن میشد که این مناطق را " مناطق امن " یا " San - ctuaire " (۲۱) تلقی نمایند — در آنجائیکه می توان پایگاهها ، پناهگاهها و اردوگاههای ثابت را مستقر کرد . از طرف دیگر ، بعنوان مثال ، از نظر تاکتیکی ، چشم پوشی نکردن از مناطقی که دارای نفوذ زیادی در آنها می باشیم — یعنی جنگ را حد اقل ممکن به جوالسی اینگونه مناطق کشاندن ، بمنظور اینکه از نظر استراتژیکی ، آنها را برای خود محفوظ نگه داشتن — ، توضیح میدهد بچه طت ارتش پرو ، پس از تهاجمات علیه MIR و E.L.N ، توانسته است بروی چنین امری تاکید نماید : " اینجا ، در پرو ، ماهی های کمونیست ، خود را بدون آب یافته اند ؛ بیمن يك سیستم مخصوص به ظروف مرتبط ، آنها توی دریاچه

نیروهای نظم ریخته شدند* ((واحد های چریکی در پرو و سرکوب آنها)) .
 قدر مسلم ، لوسی و بیمزگی ، این ظرف به ظرف کردن تخیلی توده های
 روستائیان فقیر ، بدنبال نابودی سه جبهه مسلح که اشتباهات استراتژیکی و
 تاکتیکی شان معروف خاص و عام است . ، مطلقا جنبش های متعددی شده
 در نبرد را تحت تاثیر قرار نمی دهد ؛ بلکه برعکس ، حقاقت مزمین شده
 حرفه ایهای ارتشهای امریکای لاتینی را بیش از پیش بر ملا میسازد . اینها
 که در حرفه شان خرافت شده اند ، نمی توانند این مطلب را درک کنند که
 درهم شکسته شدن یک جنبش مسلح در قاره ، بطور دوگانه ، دارای
 خصلتی موقتی می باشد ؛ زیرا بغرض اینکه تمام واحد های چریکی
 و سازمانهای مربوطه شان نابود شوند ، انگیزه های انقلابی ، در محدود
 روابط اقتصادی موجود ، تغییر ناپذیر خواهند ماند . آقای رئیس جمهور
 ایالات متحده ، با تمام همدستی عروسکان مفلوکش ، نمی تواند آنها را عوض
 کند .

البته ، وقتی که چشم انداز یک مرد ، از حد نقاب کلاهش فراتر نپیروید ،
 همه آنچه که دورتر از آن قرار دارد ، کار سرخ هاست ؛ " سرخ ها نابود
 شده اند ! " . یک مشت انسان ، در مقابل یک ارتش کاملا مجهز و تعلیم دیده ؛
 آنوقت ، این رئیس جمهور های پیروز و جاگش ، با چنان عبارتی بسازد
 در غضب می اندازند و فریاد پیروزی سر میدهند ! چرا حد کمفایت کالری در پرو
 را - در آنجائیکه حد متوسط کالری برای هر فرد ، از ۱۹۲۰ کالری تجاوز
 نمی کند - نابود نمی کنند ؟ چرا حد متوسط کنونی در آمد را که کمتر از
 ۲۰۰ دلار در سال می باشد ، نابود نمی کنند ؟ چرا ۶۵ درصد از
 اراضی قابل کشت را که در دست مالکان بزرگ قرار دارد ، نابود نمی کنند ؟
 چرا بیسواد ی که ۹۰ درصد از جمعیت را در بر می گیرد (۲۲) ، نابود نمی کنند ؟

چرا مرگ و میر خیره کننده کودکان خردسال را ((فقط بعلمت بدی تغذیه، هر ساله ؛ کودک در پروتلف می شوند)) نابود نمی کنند؟ چرا وامهای خارجی پروراکه از رقم ملیون دلار تجاوز می کند، ناپسند نمی کنند؟ تفاوت عظیم، در همین جاست! در یک طرف، کسانی قرار دارند که حاضرند همه چیز خود را، وحتى اگر ضرورت ایجاب کند، جان خود را بدهند تا از یک هدف عادلانه دفاع نمایند. در طرف دیگر، کسانی که بخاطر یک حقوق باد کرده بوسیله مزایا و اضافات تورم افزا، بخاطر یک ارتقا مقام بایک حقوق باز نشستگی مکفی، آماده اند - نه بخاطر دفاع از منافع اکثریت عظیم ملی، بلکه بخاطر باندی از چپاولگران و خسون آشامان -، بنام نظم، قانون اساسی و بنیادهای دمکراتیک و مذهبی، بهر جنایت و آدم کشی تن در دهند.

حتی اخلاق بورژوازی بعضی از فیلسوفان لیبرال معاصر، نظیر برتراند راسل، قبول می کند که: " اینگونه طفیانها، سازنده اند نه هرج و مرج آفرین. حتی اگر جنبش آن، بطور موقت، بطرف هرج و مرج هدایت شود؛ هدفش اینست که بموقع خود، یک جامعه جدید و آرامی را بوجود آورد. بدون طفیان، انسانیت را کد خواهد ماند و ظلم، بدون درمان خواهد بود. . . . انسانی که در اطاعت از مقامات حاکمه سر باز میزند، نتیجتاً، در پاره‌ای از اوضاع و احوال، یک شغل و وظیفه مشروعی دارد؛ بشرطی که عدم اطاعتش، از انگیزه‌های اجتماعی، نه فردی، بر خوردار باشد."

((برتراند راسل - قدرت در نزد انسانها و در دست خلقها))

در جزوه‌ای از M.I.R، تحت عنوان " انقلاب در پرو، بیتش ها و چشم اندازها" - که در آن اسناد متعددی از این جنبش وجود دارد - چنین میخوانیم: " تمام بخشها بر این نکته توافق دارند که در پرو،

مبارزه مسلحانه يك امر انكار نكردنی ، غير قابل اعتراض و برگشت ناپذیر می باشد . ما گفته ایم که اگر مبارزه مسلحانه ، ضربات سخت نظامی را متحمل شده است ، بخاطر اینست که از نظر سیاسی ، مستحکم شدن را بعنوان خط مشی استراتژیک ، برگزیده بود . این روشن بینی و این استواری و پایداری برجای می ماند که نتوانسته اند آنها را در صفوف انقلابیون از میان بردارند . با وضوح هرچه بیشتر نشان می دهند که سفسطه کردنها و بداندازیها در غیبت انداختنها - این لحن عمومیت یافته در بین حرفه ایهای دستگاه سرکوب - ، بیش از هر چیز ، دلیلیست بر آشفتگی و اضطراب آنها . برای آنها و برای الیگارشهای ارضی و بورژوازی ، نیروی بالقوه جنبش چریکی پیروشی ، کابوسی بشمار میرود که نمی توانند ، با قلب کردن اخبار و اطلاعات ، از جنگ آن رهائی یابند . مضافاً ، عملیات رخنه گری ، نفی نفسه - با یابدون حمایت برنامه های رفورمیستی (که همواره ناکافی خواهند بود) - ، نخواهند توانست مانع از آن شود که جبهه های جدید ، در کوهستانهای پر جمعیت پیرو از نو تشکیل شده و پرچم رفقای قهرمان خود را - برای ادامه مبارزه مسلحانه ، با تجربه ای عظیم - برافرازند .

قبل از اینکه ، با نگاهی بسیار سریع ، جنبش مسلحانه پیرو را از نظر بگذرانیم ، لازم بود که ضرورت امر کننده عطف توجه کامل به وقایع را برای ارزیابی صحیح شکستهای جنبشهای مسلح ، اعلام می کردیم . طفره رویها کاری جز این انجام نمی دهند که چیزها را مغموش و درهم و برهم کنند تاریخ را مسخ نمایند و ، دقیقاً اینکه ، هیچ پاسخ مناسبی را ارائه ندهند . وانگهی ، رهبران انقلاب کوب - هر چند که از این امر حمایت می کنند که راه رهائی بخش ، راه مبارزه مسلحانه است و سبکی را برای آن پیشنهاد می کنند - ، در ضد این بر نمی آیند که از تجربیات خود ، کلیشه

تحمیل کننده‌های بسازند برای جنبش‌های مسلح قاره: "برای تسهیل در عرضه کردن (مطلب)؛ اینطور فرض خواهیم کرد که تجربیات ما، دارای ارزشی جهانشمول می‌باشند؛ ولی در عین حال، همواره بخاطر داریم که بساختن کردن آنها (آن تجربیات)، هر لحظه این احتمال وجود دارد که این امکان را نابود کنیم که: شیوه دیگری برای دست‌بم‌زدن وجود داشته است که بهتر با اختصاصات یک گروه مسلح جور می‌آید."

«جنگ چریکی، فرمانده ارستو چه‌گوارا».

این سخنان یکی از درحشان‌ترین چهره‌های انقلاب کوبا، با اشاره‌ای سریع، به بسیاری از احزاب رفرمیست امریکای لاتینی - که خواسته‌اند با تکیه کردن بر مواضع بعضی از انقلابیون، بویژه انقلابیون اروپائی، و با توسل جستن به بهانه اختلاف دید با خط مشی کوبائی متکی بر به اصطلاح "دخالت در امور داخلی" (دیگران)، محافظه‌کاری خود را مخفی نمایند - پاسخ می‌دهد. وقتی که یک حزب - در حالی که میدانند بقول پرزیدنت مائو "قدرت در لوله تفنگ وجود دارد" -، واحد چریکی را ول می‌کند یا جلیقه جادوگری اهورتونیستی اش را به آنها می‌بخشد، اگر به آن (حزب) حمله شود، فریاد: "دخالت...!" را سر می‌دهد. موردی ندارد که از خود سؤال کنیم آیا این تمام آنجیز است که اینها قادرند پاسخ دهند. در واقع، آیا چه چیز دیگری می‌توانند برای گفتن داشته باشند؟... وقایع، هر روز بیش از روز قبل، نمایش می‌دهد که چه کسانی حق داشته‌اند. امروز می‌دانیم که خیانت بسیاری از احزاب، سرمنشأ جدائی و انقطاع کامل با اکثریت جبهه‌های مسلح امریکای لاتینی بوده است.

اگر در یک لحظه مشخص، کوبا یا هر کشور دیگری، بعنوان مثال بسه

قهرمانان مشکوک توسل جسته بود تا به فحالت ((تحمیل ، فساد ، انشعاً انگیزی و غیره)) خرب در امور داخلی یک حزب یا یک جنبش انقلابی سلاح بدست دیگر را بصورت رسمی و قانونی در آورد ، در اینحال ، وضع کاملاً شکل دیگری بخود می گرفت . در یک چنین حالت ، هرگونه توجیهی ، زائد جلوه میکرد ، زیرا که یک انقلاب با چیزهایی صورت می گیرد که موجود است و نه با محک های کرایه ای .

خصائص عملیات انقلابی قاره (امریکای لاتین . م) ، خصایص یک جنبش درازمدت را خواهند داشت ، احتمالاً باضافه (تاثیر پذیری از) پاره ای از خطوط (جنگ خلقی) آسیایی . " این راه وینتام است ؛ راهی که خلقها باید دنبال کنند ؛ این راهیست که امریکای لاتین دنبال خواهد کرد ؛ در حالی که (این راه) ، بعنوان خصیصه ویژه ، برای گروههای مسلح ، امکان تشکیل نوعی کمیته های هماهنگی را در بر دارد که تا تلاشهای سرکوب گرانه امپریالیسم یانکی را مشکل تر سازد و هدف گروههای مسلح را تسهیل کند . " (پیام به سه قاره ، فرمانده ارنستو چه گوارا) .

ولی خطوط ویژه دیگری مربوط به یک موقعیت " جغرافیائی - سیاسی " خاص - وجود دارند که قبل از هر چیز ، یک کیفیت امریکائی لاتینی طالب یک آزادی عمل در مقابل نماهای ظاهری و پاورقی ها - بمنظور اینکسه ذات و جوهر آن (کیفیت) ، با محیط فعال و با توده هایی که بسایند بر سر راه جنگ انقلابی بسیج شوند ، رابطه و مناسبت داشته باشند - را مورد تأکید قرار میدهند . جنبشهای رهائی بخش باید تجربیات مبارزه انقلابی خلقهای دیگر و خلقهای قاره (امریکای لاتین) را - که هر روز مهم تر از روز پیش خود را تثبیت می کنند - مورد استفاده قرار دهند . آنچه باید مورد شناخته شود ، عبارتست از تحمیل کردن ها ، زورچپانی های

دگماتیک و "گرایشی که می‌کوشد تجربیات دیگران را، بدون یک بررسی انتقادی، یکپه‌ویک جرعه، غورت دهد" (کیم ایل سونگ)، مضافاً اینکه "مبارزه مسلحانه انقلابی - در هر کشوری که باشد - تابع یک مقدار قوانین اساسی عمومی می‌باشد. ولی هر کشور، ویژگی‌ها و قوانین خاص خود را نیز داراست" (جنگ خلقی، ارتش خلقی، وئوتنگوین جیباپ) منظور از کیفیت امریکای لاتینی، عبارتست از ناهمجنس بودن ملی و ملت‌ها در یک محدوده همجنسی استثمار نو استعماری. برای اینکه از موضوع خود خارج نشویم - مسئله، مطالعات "اجتماعی - اخلاقی" را طلب می‌کند - به تذکر چند نکته، برای تقویت این نقطه نظر، اکتفاء می‌کنیم. امکان دارد یک پروشی و یک اروگونه‌ئی موفق نشوند که همدیگر را درک کنند؛ بهمین نحوه یک بولیوی‌ئی و یک ونزوئلای با یک شیلی‌ئی، و یا یک برزیلی؛ بی آنکه فرد اخیر، الزاماً بزبانی دانشمندانه سخن گفته باشد. در سطح ملی، این یک امر جاری است که دو پروشی، دو بولیوی‌ئی یا دو کلمبیای نتوانند زبان همدیگر را بفهمند. بعنوان مثال، در کلمبیا، می‌توان بیش از هشت گروه ملی را از هم تمیز داد که دارای زندگی‌ئی از نوع خاص، با عکس‌العمل‌های عاطفی، با فولکلور، با نحوه تلفظ کلمات یا طرز صحبت کردن متفاوتی می‌باشند. همچنین نباید فراموش کرد که گویانی‌ها و تائیتی‌ئیها، در درهم و برهم کردن زیربنای اجتماعی قاره، سهم می‌باشند. (۲۳)

همانطوریکه جنگ چریکی، یک جنگ خلقی است و جز با حمایت توده‌ها، بویژه توده‌های روستایی، امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ (از این نظر)، تحقیر و بی‌اعتنائی به عوامل ذهنی، آنرا به آستان شکست رهنمون خواهد کرد. بهمین علت بود که ما در فصل مربوطه، آمادگی و تدارک پیشاپیش مناطق آینده

عطیاتی را - که بوسیله کادرفهائی بمورد اجراء گذاشته می شود که از افراد محلی بوده یا بوسیله روستائیان معرفی شده اند - پیشنهاد کرد ه بودیم. بدینگونه ، امریکای لاتین (کمتر در شهرها و بیشتر در روستاها پیش ، صحنه اصلی عملیات واحدهای چریکی می باشد) ، بوسیله ترکیب قومی و سایر خصوصیات اجتماعی اش ، کمتر از آن حدی که به اطلاع ما می رسانند متحد الشکل می باشد . برعکس ، در لسان مقولات اقتصادی ، با توجه به مکانیسم های استثمار نوسرمایه داری ، میتوان از امریکای لاتینی سخن گفت که بطور متجانسی توسعه نیافته می باشد ؛ قدر مسلم ، بی اینگونه بگذریم که يك دو جین شهرسازیهای هذلولی - چنانچون فیل های سفید واقعی و بخابه بهترین شواهدی از يك اقتصاد مسخ شده و فقیر از نظر دارائی و اموال تولیدی - ، ما را فریب دهد . در این زمینه ، متحد الشکلی ، نتیجه ساختمانهای (اقتصادی) ماقبل سرمایه داری و فوق استثمار می باشد که امریالیسم یانکی - از همان آغاز مبارزه ایسن کشورها علیه تسلط اسپانیا - ، تهیه دیده بود و سرانجام (به این کشورها) تحمیل کرده است . از این لحظه ببعد ، امریالیسم از کیسه قاره امریکای لاتین به سرمایه اندوزی پرداخته است و در عین حال ، تکامل اقتصادی (قاره) را به ترمز کردن واداشته ، بمنظور اینکه مجبورش کند که فقط بصورت يك فروشنده ساده مواد اولیه باقی بماند . این سیاست ، از دکتربینی به ارت مانده است که بنحو شومی به نام جیمز مونروئه (James Monroe) معروف شده است ؛ و امروز ، با کلماتی دیگر ، بوسیله سخنگویان کشورش ، بدون هیچ رودربایستی ، ارائه داده می شود : " امریکای لاتین ، برای ایالات متحده حیاتی است " . عروسکان بسپار روباه صفت قاره ، حتی از خود نمی پرسند : حیاتی برای چه ؟ البته چیزی که برای

کسانی حیاتی می‌باشد که منابع طبیعی را در اختیار دارند، برای صاحبان همان منابع، ممنوع خواهد بود. در آستان این منابع است که "جنگ مخصوص" - که از چهل سال پیش به اینطرف، اینطرف خوب کار می‌کند، خیمه زده است.

این ملاحظات ما را به بیان این امر می‌کشاند: هنگامیکه استراتژی (ضد) انقلابی به سیاست سازی با تار واحد، تقلیل یافته که مبتنی است بر درهم شکستن همه چیز بمنظور "اجتناب از يك کوبای تازه" (۲۵)؛ جنبشهای ملی رهایی بخش باید همواره اولین قدم خود را از پایه بطرف قله بردارند و با این شیوه، نفوذ در کلیه گوشه و کنارهای مجتمع اجتماعی. قاره را مشروط و مقید کنند. برتری کمی و تکنیکی دشمن؛ فقر ایدئولوژیکی، ضعفهای منابع جنبشهای انقلابی و فقدان مرز با يك کشور دوست به این دینسیلین ها، خصیصه ای غیر قابل چشم پوشی می‌بخشند.

راحت طلبی ساده گرایانه در مورد فرمولهای تمام و کمال از پیش ساخته شده، همیشه وجود داشته است. بدینگونه خواهند گفت که کوبا، مرزی با يك کشور دوست نداشته است - چیزی که جز از نظر جغرافیائی درست نیست. اینها، بی احتیاطی ها و غفلت های آن موقع امپریالیسم امریکای شمالی را - چه در برزیل، چه در اندونزی، چه در جمهوری دومینکن و چه در غنا - فراموش می‌کنند (۲۶).

مثلا در لافوس، در آنجا، یک جنگ مخصوص بمورد اجرا در آمده است؛ مناطق آزاد شده، پایگاههای چریکی و غیره وجود دارد. در حال حاضر (۲۷)، لائوس در دومین مرحله جنگ خلقی بسر می‌برد و در يك آینده نزدیک، نیروهای سرکوب مجبور خواهند شد که - در يك تلاش ناامیدانه، بمنظور به ترمز واداشتن تکامل جنگ خلقی - به جنگ محلی

متوسل شوند . اگر به لسان سیاسی حرف بزنیم ، از نقطه نظر زمان تاریخی ، رهائی لائوس - و نیز تمام خلقهای جهان - ، امری اجتناب ناپذیر می باشد . اگر به زبان نظامی سخن گوئیم ، از نقطه نظر زمان موجود در حال ، می توانیم تأکید کنیم که مرزهای مشترک با چین ، ویتنام و کاسوچ ، در کوتاه مدت ، برای رهائی لائوس ، دارای اهمیت بزرگی می باشد و بهمین نحو ، فقدان آنها ، برای این کشور - و همچنین برای هر کشور دیگر ، در زمینه جنگ انقلابی ، مانعی جدی بشمار خواهد رفت .

ولی ، در زمانی که در بین چپ ، علاقه به صنایع مستظرفه ، استعمار هسار را براحتی رواج میدهد ؛ ضد شورش - که با اهمیت استحکام یک نیروی عقیدار منتج از پایگاههای چریکی بی دریغ برای جبهه های مسلح امریکای لاتینی ، بخوبی واقف است - ، با مهارت دست بکار می شود . ضد شورش ، تمام تاکتیکهای خود را بر روی برنامه ناله کردن و بستن آوردن یا موقعیت قبل از تماس دائمی متمرکز می کند و آماده است ، متر به متر ، در هر میدان که باشد - هر میدانی که برای واحد چریکی ، جالب جلوه کند - ، چه زمینهای دارای پست و بلندی و چه با فاصله های دور از هم ، بسه مبارزه بر خیزد . همین محور تاکتیکی بود که به ضد چریک امکان داد که مانع از آن شود تا جبهه های کلمبیائی ، ونزوئلائی و گواتمالائی - سازماندهی اردوگاههای دائمی و ایجاد پایگاهها مبادرت ورزند . تا وقتی که موفق نگردیم این باصطلاح محور را در هم بشکنیم و در نتیجه ، قادر نشویم که بتدریج ابتکار عمل را بدست آوریم ؛ هر نوع اقدامی برای پیش بردن عطیات تهاجمی ((ملازم با " تدافعی استراتژیکی ")) ، یک ناشیگری و چلمنی محکوم به شکست خواهد بود . " از لحظه ای که مسئله بر سر یک جنگ دراز مدت می باشد ، مسئله تحکیم و گسترش پایگاههای حمایتی ،

برای هر يك از واحدهای چریکی ، بطور دائم مطرح می شود* (مسائل استراتژیکی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپونی، مائوتسه تونگ) .

حتی اگر از این درگیری (درگیری بمنظور از پیش بردن عملیات تهاجمی) عناصر اساسی تولد یابند ؛ روشن است که پایگاههای چریکی ، محصول منزوی یا يك امر منحصر بفرد، بین ضد شورش و واحدهای چریکی ، بشمار نخواهند رفت . برعکس ، این پایگاهها ، مرحلهای را تشکیل خواهند داد که مترادف است با تکامل کلی پروسه انقلابی .

در حال حاضر، یکبار دیگر تکرار کنیم ، جنبشهای امریکای لاتینی - بخاطر عدم توانایی در آشتی دادن تهاجم با عملیات دست و پای خود جمع کنی تدافعی - ، هنوز در مرحله ادامه حیات مسلحانه بسر می برند . در زمانی که خود را در بین تسخیر کوره راه و تحکیم پایگاههای چریکی می بینیم؛ موضوع منطقه دفاع از خود ، از نظر نظامی ، برای ما دارای اهمیت درجه دوم است . این موضوع ، از نظر سیاسی - (با وجودیکه بعنوان بهانه ، برای يك ایدئولوژی خرده بورژوازی و همچنین برای عقاید و افکار مخالف ، بکار برده شده است) - ، از این زمان به بعد ، ارزش آنرا دارد که مورد توجه هر کادر سیاسی - نظامی قرار گیرد .

بعضی ها - با تکیه کردن ، بعنوان استدلال تئوریکی ، بروی منطقه دفاع از خود بومی - از این فکر حمایت می کنند که این (منطقه دفاع از خود) يك اشتباه تاریخی . . . * مردود شناخته شده توسط وقایع . . . ، بشمار میرود . دیگران ، برعکس ، اثبات می کنند که منطقه دفاع از خود ، همچون مرحله قبلی بر تشکیل واحد چریکی ، وجود داشته و همواره وجود خواهد داشت . برای دسته اول ، کفایت که ویتنام و لائوس را نام ببریم ، در آنجایکه منطقه دفاع از خود نه تنها دارای کمال اعتبار است بلکه

در مجموع سیاستی که "بروی توده ها تکیه می کند"، نقش عمده را ایفا می کند. در حالیکه دسته دوم را باید با دسته اول به مقابله و مناظره واداشت؛ و بدینگونه، عناصری از یک سلسله دلایل رد احتجاج را جمع آوری نمود.

با اینحال، قبل از اینکه وارد شواهد یا تکذیب های ساده شویم، قضاوت یکی از بزرگترین تئوریسین های نظامی جمهوری دمکراتیک ویتنام، ژنرال نگوین وان وین را نقل می کنیم: "تاریخ نظامی نشان می دهد که هیچ محاربی نمی تواند بعنوان پیروز تلقی گردد، مگر اینکه توفیق یابد که منابع انسانی و مادی نیروی عقیدار را - بمنظور برآوردن نیازهای خاص خود - تامین و تبدیل کند."

چیزی که از هم اکنون این فکر را تقویت می کند، که ارتش و نیروی عقیدار استراتژیک، بدلیل لوژیستیک، شدت بهم پیوسته اند. بنابراین هیچ ارتشی در جهان نمی تواند بدون یک نیروی عقیدار استراتژیک وجود داشته باشد؛ و در یک جنگ توده ای، منطقه دفاع از خود، یکی از تکامل یافته ترین عناصر نظامی و سیاسی این نیروی عقیدار را تشکیل می دهند. وقتی که در یکی از کشورهای قاره، مناطق متعدد آزاد شده یا نیمه آزاد شده وجود داشته و یک جبهه میهنی، پایگاه های متعدد چریکی را تحکیم بخشیده باشد؛ اگر ضد تهاجم استراتژیکی، بخاطر دلایل متفاوت طول بکشد، مرحله بعدی در سازمان دهی نیروی عقیدار، منطقه دفاع از خود خواهد بود. این شکل سازماندهی در داخل خطوط، برای "تبدیل کردن منابع انسانی و مادی نیروی عقیدار، بمنظور برآوردن نیازهای خاص خود" بکار خواهد رفت؛ زیرا که فقط اشغال - *Manu Militari* (۲۸) - یک

منطقه نمی‌تواند تمام عناصری را تأمین کند که منطقه دفاع از خود، از طریق تعریف خود، قادر به ارائه آنهاست.

با اتخاذ یک چنین تصمیماتی، پایگاههای چریکی مستحکم شده - درحالتی که مناطق آزاد شده بزرگتر شوند و نیروی عقیدار توسعه یابد - تحت کنترل ارگانیک سیاسی - نظامی مناطق دفاع از خود، بطور عمده مرکب از اهالی منطقه، باقی خواهند ماند. این سازمانها، تمام وظایف مربوط به امور اداری و مسائل امنیتی را بر عهده خواهند گرفت: تهیه و تدارک نظامی، ایدئولوژیکی و فرهنگی؛ جمع آوری مالیاتها و سایر تدابیر لازم برای حفظ و نگه داری یک نیروی عقیدار باثبات و یا بر جا. دهات استراتژیکی^۱، باید متلاشی شوند و ساکنان آنها آزاد شده و در منطقه دفاع از خود جای داده شوند، یا در صورتیکه در جستجوی سازمان دادن پایگاه جدیدی می‌باشیم، آنها را در داخل خطوط، سکنی دهیم. در پاره‌ای اوضاع و احوال، می‌توان از دهکوره‌هایی که در محل‌های مناسب واقع نشده‌اند، بطرف پناهگاههای کوهستانی - به آنجائیکه، در مقابل عملیات هوایی و زمینی دشمن، می‌تواند نیروی مقاومت بیشتری را به واحد‌های چریکی عرضه کند -، نقل مکان کرد.

هر منطقه دفاع از خود - مانند پایگاههای چریکی، ولی با نیرو و وسایلی برتر -، باید یک برنامه دفاعی را در اختیار داشته باشد که در آن، علاوه بر واحد‌های چریکی یا "میلیس"های محلی، نیروهای منطقه‌ای یا منظم ارتش تودهای نیز شرکت خواهند داشت. تشکیلات منطقه‌ای یا منظم ارتش تودهای و واحد‌های چریکی هر منطقه دفاع از خود، در حالیکه بطور دو جانبه بر هم تکیه می‌کنند، در همین حال خواهند کوشید که پایگاههای جدید چریکی را استحکام بخشیده و نیروی عقیدار را - تا محاصره کامل

دشمن در شهرها و در پایگاههای خاص او - توسعه و گسترش دهند .
 نظر باینکه دشمن خواهد کوشید که از طریق بمباران ها ، عملیات هواپرد ،
 ریزش ناپالم ، بمسلسل بستن های هوایی ، " فرار داوطلبانه " (اهاالی)
 را بر انگیزد ؛ لازمت که توجه بسیار شدیدی نسبت به سلاحهای تهاجمی
 او - بویژه هلیکوپترها و هواپیماها - ، مبذول داریم . علاوه بر تعیین
 محل و موضوع کردن عمده ترین مراکز تجمع جمعیت ، باید - در
 محل هایی که امکان حفاظت خوب را فراهم می کنند - استحکامات
 و پناهگاههایی بشکل نقب های معادن - که در مقابل بمبارانهای شدید ،
 بسیار قابل اعتماد میباشند - ، با راههای خروجی متعدد بسازیم و
 تپوهای ضد هوایی را در آنجا مستقر کنیم . تدابیر ایمنی (که باید
 به شدیدترین وجهی رعایت شوند) تا به آنجا پیش میرود که روشن کردن
 آتش در هنگام روز را منع کند ، خروج و ورود اشخاص را - تا نابودی
 سخن چینیان - مورد کنترل قرار دهد و غیره . . .

بنا بر این می بینیم ، همانطوریکه یک پایگاه چریکی نمی تواند بدون ظهور
 اولین تشکیلات (ارتش) منظم - که قادر به انجام عملیات تهاجمی باشد - ،
 بوجود آید ؛ بهمین نحو ، منطقه دفاع از خود ، فقط با یک ارتش منظم
 که در همین انجام یک جنگ جنبشی ، قادر باشد که نیروی عقیدار خود را
 حفظ کرده و بتدریج توسعه دهد - ، می تواند همزیستی کند .

در اصل ، توده های روستائی باید - از برای سازمانهای سیاسی - نظامی
 منطقه دفاع از خود مربوطه شان - آذوقه واحد های چریکی و سایر تشکیلات
ارتش توده ای را فراهم کنند . با اینحال ، بمنظور اینکه از مهاجرت ساکنان
 یک منطقه آزاد شده یا نیمه آزاد شده جلوگیری بعمل آید ، لازمت که
 کامیونتهای نظامی حامل آذوقه و خوار و بار را مورد حمله قرار دهیم ؛
 و در دهکده ها و چراگاههای واقع در خطوط بیرونی ، اموال و احشام

ضد انقلابیون تروتمند را مصادره کرده و آنها را در پایگاهها و در مناطقی
دفاع از خود، تقسیم نمائیم. حتی اگر به این نوع عملیات، نیاز فوری
نباشد، دست زدن به آنها همواره مثبت است؛ زیرا که بین توده ها و
نیروهای انقلابی، یک حس مسئولیت محکم دو جانبه بوجود خواهد آورد و
در جان بخشیدن به یک مبارزه بی امان، سهم خواهد شد.

ما یک لحظه به عقب بر می گردیم که ببینیم جبهه های چریکی چگونه نیروی
عقدار خود را - با حرکت از مناطق تهیه و تدارک شده - بنامی نهند؛
- یک تعداد از جبهه های بخود قانع و واحد های چریکی در حال دفاع
استراتژیکی شان، ضد چریک را متفرق کرده و در همین حال، از طریق
نابود کردن محور تاکتیکی دشمن، کوره راه را آزاد می کنند. و در این هنگام،
می توانند به اردوگاههای موقتی و به تاسیسات غیر ثابت مبادرت ورزند.

در گرماگرم دفاع استراتژیکی، واحد های چریکی - در حالیکه برای انجام
عملیات تهاجمی کوچک، ابتکار عملشان را بکار می اندازند - با پیاداشتن
کمین های نابودگرانه با مواد منفجره صد اداار، در زلزله کردن و بستن آوردن
(دشمن) به مهارت میرسند؛ بطور مداوم و بی دریغ، به جوخه های ضد
چریک ضربه وارد می نمایند. بدنبال تسخیر کوره راه، نوبت رهائی مناطق
روستائی فرا میرسد و نیروهای چریکی می توانند ستاد فرماندهی خود را
- که بطور موقت، و در منطقه ای که بعنوان منطقه نیمه آزاد شده، تلقی
می شود - برپا دارد.

چریکها باید ضد چریک را در حال تفرق نگه دارند و در همین حال،
یک فعالیت شدید را در خارج از مناطق نیمه آزاد شده، توسعه دهند.
در این هنگام، که اولین نیروهای منطقه ای ارتش توده ای، یک منطقه را
آزاد کرد؛ باید در اینجا یک پایگاه - در آغاز، موقتی و بعد ثابت - را

بر پا داشت .

— واحدهای چریکها به عملیات تهاجمی خود ((هر بار با دورتر رفتن از خطوط داخلی خود و با مستحکم کردن پایگاههای دیگر)) همچنان ادامه خواهند داد . و در مدتی که نیروی اصلی ارتش توده‌های از نیروی عقیدار دفاع می‌کند ، واحدهائی به آزاد کردن مناطق دیگر خواهند پرداخت و پایگاههای جدیدی را مستحکم خواهند کرد ؛ و در جریان این مرحله است که " تساوی استراتژیکی " بدست خواهد آمد .

— پایگاههای چریکی که ((در خطوط داخلی فرورفته‌اند)) در آغاز توسط واحدهای منطقه‌ای و نیروهای اصلی ارتش توده‌های ، کنترل و دفاع خواهند شد ؛ متعاقباً بصورت " مناطق دفاع از خود " سازمان خواهند یافت و يك حمایت عملیاتی و لژیونستیکی را در اختیار جبهه ((که به مرحله " ضد تهاجم استراتژیکی " رسیده است)) قرار خواهند داد .

— با افزایش نیروهای ارتش توده‌های و توسعه ظرفیت تهاجمی آن ، دشمن ((که ابتکار عمل را از دست داده است)) ، در پایگاههای خود و در شهرها به محاصره در خواهد آمد .

به چند نکته لازمست که اشاره کنیم :

— اگر نیروی نظامی لایق برای جنگیدن با دشمن وجود نداشته باشد ، استحکام يك پایگاه چریکی حمایتی ، غیر ممکن خواهد بود .
— تا وقتی که ارتش توده‌های ، مناطق را آزاد نکرده و پایگاههای آنرا محکم نکرده باشد ، " مناطق دفاع از خود " نمی‌تواند وجود داشته باشد .

— پیش‌بینی کردن این امر ، مفید خواهد بود که : ببینیم منطقه دفاع از خود آیا به کلاسیک‌ترین حالت خود دست خواهد یافت یا نه ؟ یعنی : بسه

ترکیبی از نیروی عقیدار ارتش تودهای قاره‌ای آینده . اما تردیدی وجود ندارد که در فاصله بین پایان مرحله "تساوی استراتژیکی" و "ضدتهاجم استراتژیکی" ، جمعیت های (کشورهای امریکای لاتین) مسلح شده و جهت یافته بوسیله جبهه‌های میهنسوی رهایی بخش ملی ، هیئات رهبری نظامی - سیاسی شان ، دفاع شان و حمایتشان را از نیروهای ارتش تودهای ، سازمان خواهند داد . وانگهی ، در این کشورهای اساسا روستائی ، کوهستانی ، جنگلی و محروم از راههای ارتباطی ، آیا این منطقه دفاع از خود) ، قابل انطباق ترین نوع سازماندهی - لا اقل برای چند مدتی ، حتی بعد از تسخیر قدرت - نخواهد بود ؟

- برای يك ارتش تودهای ، این يك اشتباه عملیاتی بشمار میرود که خود را به يك دفاع منفعل از پایگاههای چریکی ، محدود کند . استحکام و دفاع از این پایگاهها باید با تهاجماتی برای استحکام پایگاههای جدید و نیز توسعه و گسترش دادن نیروی عقیدار ، همراه باشد .

- واقعیت های جدید عملیاتی و لژیونستیکی (نظیر روحیه رزمندگسی اهالی) ، لحظه‌ای را معین خواهند کرد که این پایگاههای چریکی (فرورفته در خطوط داخلی) خواهند توانست بصورت "مناطق دفاع از خود" سازماندهی شوند ؛ بمنظور اینکه "با تکیه کردن بروی توده‌ها" ، ثبات و پابرجائی را به نیروی عقیدار ، ارائه دهند .

"منطقه دفاع از خود" - با توجه به شیوه‌های کنونی "ضد شورش" - ، نمی‌تواند مقدم بر مبارزه مسلحانه باشد ؛ بلکه بعداً ، همچون نتیجه مستقیم آن (مبارزه مسلحانه) ، ظاهر خواهند شد . بهمین ترتیب ، منطقه دفاع از خود در نیروی عقیدار يك ارتش تودهای ، هیچ ربطی با منطقه دفاع از خود بومی ندارد . و مایه تاسف است که قاطبی کردن یکی

با دیگری؛ منطقه دفاع از خود (در يك ارتش توده‌ای)؛ بی اعتبار جلوه داده شده و به يك خبط تاریخی، متهم گردیده است.

از چند سال پیش به اینطرف، برای تعداد قابل توجهی از انقلابیون امریکای لاتینی، روشن است که باصطلاح "مناطق دفاع از خود" بولیوی^(۲۹) و همچنین "جمهوریهای مستقل" حزب کمونیست کلمبیائی (۳۰) بر اساس يك پایگاه سیاسی - نظامی قلب شده، بنا شده بودند؛ که این حزب، از سوابق چند مبارز انقلابی روستائی استفاده میکرد تا دلایل ایدئولوژیکی و استراتژیکی^{تئوریکی} انتقاد انقلابی را دستکاری کرده و با آن از در مخالفت درآید. وقایع، وظیفه رسوا کردن این شور و هیجان سفته بازانه و سودگرانه را بر عهده گرفتند. همچنین برای همه روشن و شناخته شده است که نفاق و اختلافات در این زمینه - که حزب را پاره پاره کرد -، جای مہمی را در مبارزه اشغال کرده است.

در کلمبیا، مداحان يك چنین سازماندهی، در برجا گذاشتن عبارات کتیبهای، ولخرجی می کنند:

- "رفقا، ما نمی توانیم اجازه دهیم که توده ها در گرماگرم پروسه تکامل، ضربه ببینند"

- "رفقا، کسانی که جنگ چریکی را می شناسند اینجا هستند"

دلایل تو، دلایل يك تفوریسین محرک و بد آموز است"

- "رفقا، ما نمی توانیم مبارزه را به توده های روستائی تحمیل کنیم . . ."

- "بله رفقا، يك جرقه می تواند چمنزاری را به آتش بکشد، ولی بشرطی که چمنزار خشک باشد"

- "رفیق، شرایط عینی و ذهنی هنوز جمع نشده اند (۱)"

- "رفیق، تو يك مارکسیست - لنینیست نیستی، يك جنگ افروزی"

— رفیق ، ما با بهانه دادن برای تهاجم بدست طبقه مسلط ، مرتکب اشتباه خواهیم شد " (استراتژی امپریالیسم قاره‌ای ، به آنها نشان خوا^{هد} داد که به هیچ بهانه‌ای نیاز ندارد) (۳۱) .

تمام این وراجی‌های باصطلاح انقلابی — که هنوز اثرات تلخ و شوم آنها باقی مانده است — ، نه تنها در زمره کلمات قصار متداول و جاری بشمار میرفت ، بلکه همچنین ماهیت آنها بارها توسط مخالفان این خط مشی ، افشاء شده است . تنها نکته‌ای را که میتوان ، برای کسانی که در انتظار تسخیر قدرت نشسته‌اند ، اضافه کرد اینست که : یک منطقه دفاع از خود واقعی را نه با شعارها ، بلکه با یک ارتش توده‌ای می‌توان مورد حمایت قرار داد . عدم شناخت و وسعت دایره شمول محور تاکتیکی شیوه رنجبر ، عدم شناخت مکانیک عملیاتی ضد چریک ، به گرد هم آئی چریک‌های چترپاز منجر خواهد شد که الزاما (با اجرت و پاداشی ناچیز) ، جز یک مقدار حیل‌های علم معانی و بیان آفشته به یک نوع نیپیلیسم لوژیستیکی جیسز دیگری نمی‌یابند : نه مناطق تهیه و تدارک شده ، نه پایگاه‌های چریکی ، نه مناطق دفاع از خود ، نه نیروی عقیدار

اگر مجدداً ارزیابی‌های نظامی نگوین وان وین Nguyen Van Vinh (که در صفحات قبل ارائه شده است) را مورد بررسی قرار دهیم ، خواهیم دید که حرف زدن از " نیروی متحرک استراتژیک " و ارتش توده‌ای — بدون اینکه قبلاً راه حلی برای مسائل لوژیستیکی (با تفاوت‌ها و تنوعات شان) این نیروی متحرک ، این ارتش توده‌ای ، و شرایط مقتضی در نیروی عقیدار برای پیروزی ، در نظر گرفته شده و استقراریافته باشد — ، امری غیر قابل قبول و عبت می‌باشد .

بکار بردن اصطلاحات (خشک و خالی) مشابه ، متکی بر : " هی! تند

برو* ، جز يك بينش مجرد ، چیز دیگری را بیان نمی کند ؛ و حذف مسائل مشخص ، تنظیم يك برنامه تکامل دهنده جنگ انقلابی را غیر ممکن میسازد . باری ،* بدون طرح و برنامه ، نمی توان در يك جنگ چریکی پیروزی بدست آورد . در جنگ چریکی ، الکی در چپ و راست مبارزه کردن ، بمعنای اینست که آنرا بصورت يك بازی بچگانه در آوریم یا رفتاری طحذانه در پیش گیریم* (مسائل جنگ پارتیزانی ضد ژاپونی - مائوتسه تونگ) .

بدینگونه ، برای بطلان کامل نقطه نظرهای رفیق دبره در زمینه منطقه دفاع از خود و بطور کلی نیروی عقیدار استراتژیک ، ساده تر از همه اینست که به گفتار خود او متوسل شویم . دبره برای به نمایش گذاشتن " . . . مرگ مبارزه مسلحانه در کلمبیا . . . " ، به اشغال مارکه تالییا تکیه نمی نماید ؛ بلکه بطور دقیق ، اینطور بیان مطلب می کند : "منطقه دفاع از خود ، بشابۀ سیستم و بشابۀ واقعیت ، امروزه در عرصه و قایع ، حذف شده است . . . " . شکست منطقه دفاع از خود مسلح توده ها ، از نقطه نظر نظامی ، در رابطه است با شکست رفورمیست از نقطه نظر سیاسی . . . جنگ چریکی - قبل از همه ، جنگ چریکی مارکه تالییا (در کلمبیا م) - ، در اولین مرحله - در مرحله بدوی و چادر نشینی - ، مجبور به سیر قهرانی گردید . . . بنا بر این ، منطقه دفاع از خود ، جنگ چریکی را تا حد ایفاء يك نقش انحصاراً تاکتیکی تنزل میدهد و آنرا از هر گونه بُرد استراتژیک انقلابی محروم میسازد . . . و غیره و غیره . . . در اینحال ، مقتضی نیست که با و جواب بدیم : "منطقه دفاع از خود - بمنزله پیش آغاز مرحله تهیه و تدارک نظامی و تعلیمات سیاسی . . . - در تمام جنگهای توده ای بمورد اجراء گذاشته شده است و باید همچنان بمورد اجراء گذاشته شود" ؛ زیرا ، به این دلیل ساده ، که این قضاوت «با توجه

۲۷۹

به تمام نکاتی که در فصل حاضر ذکر کرده ایم)) ، نه شرایط تاریخی قاره را در نظر میگیرد ، نه جنگ احتیاطی را ، نه جنگ مخصوص را و نه چشم اندازهای يك جنگ محدود را ؛ و به این نتیجه ختم میگردد که بگوئیم : تیفوس همواره وجود داشته است و همچنان وجود خواهد داشت ؛ بدون اینکه نه علم مصونیت از بیماری (Immunologie) را در نظر بگیریم ، نه شیوه های تشخیص بیماری را و نه علم داروشناسی (Pharma cologie) را .

اینهارا هم ببینید :

فریدون دانشی که رفت... (زندگینامه) کمی بلند HTM PDF کوتاه HTM PDF

آخرین همسفر (منتخب اشعار) HTM PDF

نوشته های سیاسی نوشته های پراکنده (ترجمه ها) عکسها

